



زنان کلیمی نومسلمان و چالش ارثیه و جهیزیه در دوره قاجار

عبدالمهدی رجائی^۱

کلیدواژه‌ها:
کلیمی،
یهودی،
نومسلمان،
قاجاریه،
زنان،
ارث،
جهیزیه

تغییر دین در هر جامعه‌ای با چالش‌هایی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همراه است. در حوزه خانواده نیز تغییر دین می‌تواند چالش‌ها و حتی بحران‌هایی را به همراه داشته باشد. در مقاله پیش رو، با مراجعه به اسناد تاریخی، به دو چالش اجتماعی که در پی تغییر دین از یهودی به اسلام در دوره قاجار رخ می‌نمود، یعنی بحث تقسیم ارث و دیگری تأمین جهیزیه برای دختران نومسلمان پرداخته شده است. در دوره قاجار، فرد نومسلمان بر اساس قانونی نانوشته، صاحب و مالک کل ارثیه خانوادگی می‌شد. درخصوص زنان نومسلمان نیز که مقاله حاضر به بررسی برخی اسناد آنها پرداخته است، به نظر می‌رسد تغییر دین نوعی مقاومت از طرف خانواده فرد در زمینه تأمین جهیزیه به وجود می‌آورد. بخشی از چنین چالش‌های اجتماعی و خانوادگی در این مقاله بازنمایی شده‌اند. لازم به ذکر است موضوع تقسیم ارث تا سال‌های اخیر نیز یکی از مسائل و مشکلات این قبیل خانواده‌ها بود. اتکای مقاله حاضر بر اسناد تاریخی است؛ مقوله ارث در میان اسناد مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (منتشرشده به صورت کتاب)؛ و موضوع جهیزیه بر اساس اسنادی از گنجینه اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی جست‌وجو و بررسی شده است.

استناد: رجائی، عبدالمهدی. (۱۴۰۵). زنان کلیمی نومسلمان و چالش ارثیه و جهیزیه در دوره قاجار. *آرشیو ملی*، ۹(۱)، ۱۰۸-۱۱۹.

۱. دکتری تاریخ، اصفهان، ایران
m1350323@gmail.com

۱. مقدمه



تغییر دین در هر جامعه‌ای با چالش‌هایی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همراه است. در حوزه خانواده نیز تغییر دین می‌تواند چالش‌ها و حتی بحران‌هایی را به همراه داشته باشد. به خصوص در دوران پیشامدرن که دین بخش عمده‌ای از هویت افراد را تشکیل می‌داد و هویت افراد در درجه اول با دین آنها تعریف می‌شد، هر گونه گرایش به دین دیگری می‌توانست با بحران مواجه شود. این بحران در حوزه خانواده ابعاد خاصی پیدا می‌کرد. یک نمونه آنکه وقتی یکی از فرزندان مسلمان می‌شد، می‌توانست خود را مالک کل ارثیه خانوادگی خویش ببندارد؛ چراکه اگر توان پیگیری لازم را داشت کل ارثیه به وی می‌رسید. این امر در جامعه اسلامی شامل کلیه اقلیت‌های دینی (زرتشتی، کلیمی و مسیحی) می‌شد. به همین دلیل هم خانواده‌های این افراد تمایل زیادی نداشتند که بخش دیگری از اموال خود را تحت عنوان جهیزیه به دختر نومسلمانشان بدهند. در مقاله پیش رو، ما به اقلیت کلیمیان ایران نظر دوخته و این دو موضوع را در میان آنها و در حوزه زمانی عصر قاجار بررسی کرده‌ایم.

۲. تعداد جمعیت کلیمیان

پیش از همه چیز، باید روی این نکته تمرکز کرد که جمعیت کلیمیان ایران در دوران قاجار چه میزان بوده است؛ به بیان دیگر، اساساً با چه حجم جمعیتی روبه‌رو هستیم. همان‌گونه که می‌دانیم، آمارها و سرشماری‌های دقیقی درباره جمعیت ایران در آن دوره در دست نیست؛ چه رسد به اقلیتی پراکنده که تقریباً در تمامی ایالات و ولایات ایران اجتماعاتی از آنها سکونت می‌کردند. ژانت آفاری اعتقاد دارد «در اوایل سده نوزدهم به نظر می‌رسد حدود سی هزار کلیمی در ایران زندگی می‌کردند [و] تا اواخر این سده از ۹ میلیون ایرانی حدود ۵۰ هزار نفر کلیمی بودند» (آفاری، ۱۳۸۴، ص ۱۳۷). لرد کرزن، سیاستمدار و سفرنامه‌نویس که در دوران ناصری از ایران دیدن کرد، معتقد است «چند سال پیش (۱۳۰۳ ق.) عده یهودیان ایران را ۱۹ هزار نفر تخمین زده‌اند؛ ولی به نظر من عده ایشان بیشتر از این است. به من جدولی تسلیم شد که آمار کامل آنها را ۶۵ هزار نفر نشان می‌دهد که گمان می‌کنم اغراق‌آمیز باشد» (کرزن، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۴۷). با این محاسبه کرزن، می‌توان همان تخمین جمعیتی ۵۰ هزار نفر را درباره کلیمیان ایران پذیرفت؛ اما درباره اینکه این اقلیت بیشتر در کدام شهرها زندگی می‌کردند، کرزن می‌گوید: «مراکز عمده اقامت کلیمی‌ها [شهرهای] تهران ۴۰۰۰ نفر، همدان ۲۰۰۰، اصفهان ۳۷۰۰، شیراز ۳۰۰۰، ارومیه، مشهد، کاشان، ساوه، کرمانشاه و بوشهر است» (کرزن، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۴۷). در مقاله پیش رو، ما به کلیمیان کرمانشاه و کاشان نظر خواهیم افکند.

۳. ورثه و فرد نومسلمان

در جامعه ایران عصر قاجار، یک سنت عجیب یا قانون نانوشته وجود داشت؛ با این مضمون که وقتی کسی از پیروان یک اقلیت دینی فوت می‌کرد و در میان فرزندان او یک یا چند نفر به دین اسلام گرویده بودند، تمامی میراث متوفی به همان فرزند یا فرزندان مسلمان شده تعلق می‌گرفت و دیگر ورثه از ارث محروم می‌ماندند. البته سابقه این بحث در فقه امامی بسیار قدیمی‌تر است. ژانت آقاری معتقد است که این قانون جزو پنجاه قانون مشمول ممنوعیت‌هایی بود که علما در اواخر قرن نوزدهم برای کلیمیان وضع کردند. او در زیرنویس مقاله‌اش ابراز می‌کند که «اصل این قانون مربوط به قرن دهم و شامل زرتشتیانی بود که مسلمان می‌شدند» (سرشار، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴). به هر حال، این قانون نشئت‌گرفته از منابع اصیل اسلامی نبود، بلکه برداشتی از برخی روایت‌ها محسوب می‌شد.

به‌طورکلی، این قانون همواره ظرفیت آن را داشت که زمینه‌ساز سوءاستفاده شود؛ یعنی از میان چند برادر، یکی به امید رسیدن به تمام ارث پدر، ظاهراً به اسلام بگروید و پس از درگذشت پدر، همه ارث را صاحب شود. درباره این مسئله و پیامدهای آن می‌توان شواهدی در سفرنامه‌های قاجاری مشاهده کرد. پولاک در زمان ناصرالدین‌شاه از زبان ارامنه شکایت داشت که در میان آنان «هرگاه یکی از اعضای خانواده اسلام بیاورد، دیگر می‌تواند همه ارثیه را ادعا کند» (پولاک، ۱۳۶۱، ص ۲۵). دیولافوا هم که در همان زمان در ایران به سر می‌برد، در جلفای اصفهان پای در دل ارامنه نشسته و از زبان کشیش آنجا می‌گوید: «بدتر از همه آنکه مصیبت دیگری هم سربار انواع مصائب شد و بدبختانی که در جلفا مانده بودند به آن مبتلا شدند. توضیح آنکه پاره‌ای از ارمنی‌های بی‌ایمان به واسطه دیدن سختی و فشار به این فکر افتادند که دست از مذهب خود کشیده، مسلمان شوند؛ بنابراین، به حکم روحانیان مسلمان، وارث منحصر به فرد خانواده خود شدند و برادران و خواهران خود را از ارث پدری محروم کردند» (دیولافوا، ۱۳۶۹، ص ۲۳۶).

این مسئله در میان جامعه کلیمیان ایران تا آن اندازه اختلاف‌برانگیز و حساس شده بود که آنها در سال ۱۲۹۷ ق. شکایت خود را به ناصرالدین‌شاه رساندند. حتی سفیر انگلیس هم تلاش کرد موضوع را حل کند: «یهودیان تویسرکان به تهران آمده و تظلم به شاه نمودند که تا یک نفر یهودی فوت می‌کند، با وجود داشتن وارث قانونی، جدیده‌ها اقلیمیان نومسلمان^۱ به قوه ملانماها می‌آیند و دارایی مرده را می‌برند. سفیر انگلیس راجع به همین موضوع اقداماتی نزد شاه نمود که در نتیجه در جمادی‌الآخر ۱۲۹۷ فرمانی از طرف ناصرالدین‌شاه صادر گردید که دیگر کسی حق ندارد مزاحم وارث یهود گردد» (لوی، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۷۳۵).

حبیب لوی، مورخ کلیمیان ایران، متن فرمان شاه را چنین در کتابش منعکس کرده است: «طبق فرمان اعلی‌حضرت، به اطلاع کلیه قضات فعلی و آئیه مملکت می‌رسد که شکایتی از جماعت یهود راجع به اشخاص جدیدالاسلام که در نتیجه خویشاوندی، ادعای کلیه دارایی اقوام فوت‌شده خود را می‌نمایند، شده است که در اثر آن خانواده‌های یهودی منظمأ ناراحت می‌گردند. میل

اعلی حضرت همایونی به طور قطع بر آن است که ملل متنوعه در تحت حمایت شاه به راحتی زندگانی نمایند و به این مناسبت موقعی که یک یهودی فوت می کند، یک جدیدالاسلام حق ندارد با یهودی بدرفتاری کرده و حق آنان را تصاحب نماید به عنوان آنکه وارث منحصر به فرد می باشد» (لوی، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۷۳۵).

بررسی روزنامه های عصر ناصری نشان می دهد در زمانی که ناصرالدین شاه در اوایل حکمرانی خود، همراه با میرزاتقی خان امیرکبیر به اصفهان آمده بود، گویا بر اثر شکایت جامعه یهودیان یا ارامنه این شهر با این چالش مواجه گردید و فرمانی صادر کرد که بر اساس آن، از این پس باید این گونه دعاوی ارث افراد نومسلمان، فقط در تهران مورد بررسی قرار گیرد. متن فرمان شاه چنین است: «چون اکثر اوقات فیما بین جدیدالاسلام ارامنه و یهود و گبر در باب اموال متوفی گفتگو بود تا در شهر رمضان المبارک ۱۲۶۷ که موبک همایون در اصفهان نزول اجلال داشت، اعلیحضرت شاهنشاهی محض رأفت و عدالت که به عموم رعایای خود دارند، امر و مقرر فرمودند که اگر بعد از این در هر یک از ولایات ممالک محروسه پادشاهی، فیما بین جدیدالاسلام و ملل مزبوره در باب اموال متوفی نزاعی اتفاق بیفتد، حکام شرع و عرف آن ولایت رجوع نداشته باشند و طرفین را به دارالخلافه طهران بفرستند که در دیوانخانه بزرگ پادشاهی به حقیقت رسیده، موافق عدالت رفتار نمایند که جدیدالاسلام به این لباس جدیدالاسلامی جعلی نامعلوم نتواند مال آن متوفی را به عنف ببرد.» (روزنامه وقایع اتفاقیه، ۳ صفر ۱۲۶۸ ق.). متن فرمان نشان می دهد که شاه با مسلمان شدن ظاهری بعضی ورثه که آنها را «جدیدالاسلام جعلی» می خواند مشکل داشته است. همچنین واژه «اکثر اوقات» در متن خبر می رساند که این نزاع دیرپا و ریشه دار بوده است. آیا دیوانخانه تهران در این باره حکمی صادر کرد که به این گونه دعاوی و اختلافات به صورت ریشه ای خاتمه دهد؟ به نظر می آید چنین نبوده است و با وجود دستخط ناصرالدین شاه، سنت مذکور و ادعاهای نومسلمان ها همچنان وجود داشت.

۳-۱. صلح کردن مال به وارث هم کیش

به نظر می رسد یکی از راه های مقابله با تملک ارث توسط وارث مسلمان، صلح اموال فرد در زمان حیات او به ورثه غیرمسلمان بوده است. به این ترتیب مال از روند قضایی خارج شده و فقط به وارث غیرمسلمان می رسید. در سندی که در آرشیو ملی ایران به دست آمد، در سال ۱۳۱۶ ق. استفتایی از یکی از علما شده است بدین شکل که اگر چنین صلحی صورت بگیرد، آیا صحیح است یا خیر؟ و برای صحت صلح مذکور آیا لازم است وارث نومسلمان هم رضایت داشته باشند یا خیر؟ که عالم مذهبی پاسخ می دهد آن صلح صحیح است. اگرچه به احتمال خیلی زیاد این نامه توسط شخصی مسلمان نوشته شده، اما نشان از وجود این رویه در میان غیرمسلمانان و از جمله یهودیان دارد. متن استفتا به شرح زیر است:

«شریعتمدارا... چه می فرمایید در این مسئله شرعی که شخصی است یهودی، هم وارث مسلمان دارد بعد از وفاتش و هم وارث یهودی و در زمان حیات و زندگانش کافه اموال و متروکات

خودش را به طریق شرع اظهر مصالحه می نماید به ورثه خودش که یهودی هستند. آیا این صلحی که به طریق شرع در حق ورثه می کند صحیح است یا خیر و آیا امضاء ورثه مسلمان هم در این صلح می خواهد یا بدون امضاء محکوم به صحت است؟... تاریخ ۶ ربیع الثانی ۱۳۱۶ پاسخ: ظاهر صحت صلح است...» (ساکما، ۸۶/۳۱۰۹۹۹)

۳-۲. وارث واقعی «حبیب» کیست؟

مجموعه اسنادی که در آرشیو اسناد مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود، نشان می دهد که چند سال پس از انقلاب مشروطه (سال ۱۳۲۹ ق.)، شخصی کلیمی به نام «حبیب» در کرمانشاه درگذشت. پس از مرگ او، برادرزاده اش که زنی مسلمان شده بود، مدعی شد که مطابق قانون جاری، تمامی میراث عمو باید به او تعلق گیرد. او با همکاری و حمایت همسرش و بعضی افراد، این ادعا را پیگیری کرد و موضوع از سطح یک دعوای ساده فراتر رفت؛ چنانچه به نظر می رسد بخشی از اموال عمو را مصادره کرده باشد. در مقابل، دیگر ورثه یعنی فرزندان حبیب حاضر نبودند ساکت بنشینند و اموال پدر خود را به سادگی به دخترعموی نومسلمانشان واگذار کنند. پس به این مسئله اعتراض کردند و در این باره نامه ای به مجلس شورای ملی ارسال کردند. آنها تظلمات خود را از طریق دکتر لقمان^۱، نماینده کلیمیان، هم پیگیری می کردند. موضوع به وزارت داخله، وزارت عدلیه و انجمن ولایتی کرمانشاه هم کشیده شد. هرکدام از این نهادها بر اساس ملاحظات خود موضع متفاوتی اتخاذ کردند. وزارت داخله به حکمران کرمانشاه اعلام کرد که به ادعای زن واقعی نهد و اموال حبیب به فرزندانش برسد. چنین هم شد؛ اما حکمران بعدی کرمانشاه، شاید تحت تأثیر علما و انجمن ولایتی شهر، از ادعای زن حمایت و اموال ورثه را توقیف کرد. در پی این اقدام، بازهم سیر نامه نگاری ها و شکایت ها آغاز شد. ورثه مجدداً به نماینده کلیمیان در مجلس متوسل شدند و وزارت داخله نیز به نایب الحکومه کرمانشاه دستور داد که به موضوع رسیدگی کرده و در جهت احقاق حق اقدام کند (قادری و اسماعیلی، ۱۳۹۰، صص ۴۷-۵۵).

در اوایل سال ۱۳۲۹ ق. فرزندان حبیب نامه ای را با مضمون زیر به مجلس شورای ملی ارسال کردند:

«اظهار تظلم می نمایم شخصی از مساکین کلیمی در چند سال قبل فوت شده، اولاد و وراثت متوفی بعد از فوت پدر مشغول کسب شده، تحصیل سرمایه کرده، اکنون ضعیفه ای جدید یافته شده که شخص متوفی عموی من است و دارایی شماها بایستی تسلیم من بشود. [و] در این خصوص چند نفر اشرار ولایت را وکیل خود گردانیده. فدویان به هر کجا عارض می شویم و داد می خواهیم، دادرسی نیست» (قادری و اسماعیلی، ۱۳۹۰، ص ۴۹).

لحن نامه به خوبی نشان می دهد که ورثه تا چه اندازه از رفتار دخترعموی خود عصبانی بودند؛ تا حدی که به نحوی خویشاوندی با او را انکار کرده و او را «ضعیفه ای جدید» خطاب کرده اند. مجلس در همین رابطه به ریاست وزرا و وزارت داخله نوشت: «تلگرافی از کرمانشاهان رسیده

۱. دکتر لقمان نهورایی در سال ۱۳۰۰ ق در کاشان متولد شد. او تحصیلات طب خود را در دارالفنون به سال ۱۳۱۵ ق. به پایان رساند و در تهران مطب باز کرد. مدتی بعد رئیس انجمن کلیمیان ایران شد. نهورایی پس از انقلاب مشروطه و تشکیل دوره دوم مجلس، نماینده کلیمیان ایران در مجلس بود. این آغاز یک دوره طولانی نمایندگی کلیمیان ایران بود که به جز دوره پنجم، وی تا دوره سیزدهم مجلس مسئولیت این نمایندگی را بر عهده داشت. نهورایی توانست با کوشش خود بسیاری از قوانین تبعیض آمیز علیه یهودیان از جمله قانون جزیه و ... را لغو کند (دانیالی، ۱۳۹۵).

۱. این موضوع در قوانین بعد از انقلاب هم وارد شد و به نام ماده ۸۸۱ قانون مدنی خوانده می‌شد. جالب است که این چالش تا سال‌های اخیر نیز ادامه داشت؛ تا اینکه سرانجام در سال ۱۴۰۱ اعلام شد پیرو آگاهی‌رسانی دکتر اسفندیار اختیاری، نماینده ایرانیان زرتشتی در مجلس، پس از ۱۵ سال پیگیری مداوم ایشان و با استناد حقوقی در نامه‌نگاری‌ها و برگزاری نشست‌های متعدد تخصصی با مسئولان در دره‌های مختلف سرانجام این نتیجه به دست آمد که «ایرانیان زرتشتی، کلیبی مسیحی مشمول ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی نمی‌باشند». این موضوع در بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۲۳۷۱/۱۰۰ مورخ ۱۴۰۱/۹/۱۲ ملان اولن قوه قضاییه به دادگستری‌های کل کشور ابلاغ شد. ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی بیان می‌کند: «کافر از مسلم ارت نمی‌برد و اگر در بین ورثه متوفای کافر مسلم باشد، وراثت کافر ارت نمی‌برد. اگرچه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند؛ بنابراین، ماده ۸۸۱ مکرر که سال‌ها اجرا می‌شد و در آبان ماه ۱۳۷۰ به صورت قانون درآمد، برای پیروان ادیان الهی شناخته‌شده در قانون اساسی، یعنی زرتشتیان، کلیبیان و مسیحیان، نباید اجرا شود و تقسیم ارت باید بر اساس احوال شخصیه دین فرد درگذشته انجام پذیرد. در این بخشنامه آمده است: «با عنایت به اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و با توجه به ماده واحده قانون «اجاره رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم» مصوب ۱۳۱۲ و قانون «رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیبی و مسیحی» مصوب ۱۳۷۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام، اطلاق ماده ۸۸۱ مکرر الحاقی به قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ بر اقلیت‌های دینی مشمول اصل فوق‌الذکر صدق نمی‌کند. لازم است محاکم قضایی در مورد احوال شخصیه آنان برابر مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام نمایند. فلذا مقررات مذهب متوفی راجع به ارت

که دختری کلیمیه که شش سال قبل قبول دین اسلام نموده و شوهر مسلمان کرده است، از عموی کلیمی که وارث دارد، ادعای میراث می‌نماید و از طرفی بعضی از آقایان آنجا هم ادعای مشارالیه را تقویت می‌کنند.» رئیس مجلس از وزارت داخله خواست که به حکومت کرمانشاه اعلام کند «جلوگیری از این مسئله نموده و موقوف‌المذاکره بگذارند» تا اینکه در تهران به این موضوع رسیدگی شود.

مشکل اصلی آن بود که انجمن ولایتی کرمانشاه با استناد به همان سنت و رویه رایج شده، از ادعای آن زن کلیمی مسلمان شده حمایت می‌کرد. این انجمن به مجلس نوشت: «در این اوقات شخص [ی] یهودی موسوم به حبیب فوت شده. ضعیفه‌ای جدیدالاسلام، برادرزاده متوفی، موافق قانون مذهبی ادعای متروکات عم خود را دارد و سایر وراث امتناع [می‌نمایند] و به حضور حضرت اشرف آقای سپهدار اعظم تلگراف تظلم نموده‌اند و از طرف حضرت رئیس الوزرا تلگراف توقیف اموال ظاهراً رسیده است. خاطر نمایندگان محترم را متذکر می‌داریم که بر حسب حکم علما و روحانیان و قانون مذهبی، متروکات متوفی به ضعیفه مسلمیه باید برسد، چون انجمن گمان نمی‌برد قانون مملکتی نسخ قانون آسمانی را بنماید» (قادری و اسماعیلی، ۱۳۹۰، ص ۴۶).

اما وزارت داخله نظر و ملاحظات دیگری داشت. این وزارتخانه، هرچند اذعان می‌کرد که بر اساس سنت و رویه جاری، تمامی ماترک متوفی باید به آن زن تعلق گیرد، در عین حال تأکید می‌کرد که «رعایت موقع» نیز ضروری است. وزارت داخله در تاریخ بیستم جمادی الاول ۱۳۲۹ به مجلس شورا نوشت: «این مسئله مطرح مذاکره بوده و همه علما هم حکم داده بودند، ولی چون رعایت موقع لازم بود، به طوری که امر فرمودید، قدغن شد احدی متعرض ورثه کلیمی مزبور نشود تا در مرکز قراری که لازم است داده شود» (قادری و اسماعیلی، ۱۳۹۰، ص ۴۷).

در نهایت، به حکومت کرمانشاه دستور داده شد که تا صدور حکم نهایی، میراث حبیب در اختیار فرزندان او باقی بماند. با این حال وضعیت به این شکل نماند. تنش در کرمانشاه ادامه داشت، به طوری که وقتی حکمران آنجا عوض شد، یعنی سردار معتضد رفت و سالارالدوله آمد، او اموال ورثه کلیمی را مهروموم کرد. دکتر لقمان، نماینده کلیمیان در مجلس، در این خصوص به رئیس مجلس نوشت: «در زمان ورود سالارالدوله به کرمانشاه، حجره و خانه وراثت کلیمی را مهر کرده و هنوز هم به همان قسم باقی است. لذا، مستدعی است تکلیفی برای این بیچاره‌ها مقرر فرمایند که اموال آنها از توقیف خارج شود» (قادری و اسماعیلی، ۱۳۹۰، ص ۵۴). مجلس هم به وزارت داخله نوشت و وزارت داخله هم پاسخ داد: «به نایب‌الحکومه کرمانشاه تأکید شد که پس از رسیدگی، احقاق حق وراثت کلیمی مزبور را به عمل آورند» (قادری و اسماعیلی، ۱۳۹۰، ص ۵۵). باقی داستان را نمی‌دانیم، چرا که این آخرین برگ سند مانده در گنجینه مجلس است که تاریخ ذی‌قعدة ۱۳۲۹ را دارد. درباره اینکه آیا به این موضوع رسیدگی شد یا خیر؛ و اینکه آن زن جدیدالاسلام یا فرزندان حبیب، کدام یک توانستند در این پرونده حقوق خود را حفظ کنند، اطلاعی در دست نیست؛ اما چنانکه از نامه مسیو حیم، نماینده کلیمیان در مجلس پنجم، در خرداد ۱۳۰۴، برمی‌آید که از

اصطلاح «دعوی خانمان برانداز جدیدالاسلامی‌ها» سخن گفته است، این نکته حاصل می‌شود که موضوع همچنان ادامه داشته است^۱ (قادری و اسماعیلی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۷).

۴. چالش جهیزه دختران نومسلمان

علاوه بر موضوع ارثیه جدیدالاسلام‌ها، موضوع دیگری که معمولاً جامعه کلمی و مسلمان عصر قاجار را در مقابل هم قرار می‌داد و البته به زنان مربوط می‌شد، مسئله تهیه جهیزه برای دختران کلمی مسلمان شده‌ای بود که با مردان مسلمان ازدواج می‌کردند.

بنفشه حجازی در مورد اعتبار جهیزه در عصر قاجار، در کتاب «تاریخ خانم‌ها»، به نقل از سیاحان خارجی می‌نویسد: «در تمام فلات ایران چنین معمول است که والدین جهیزه همراه دختر خود به خانه داماد بفرستند و بهای جهیزه غالباً از سه برابر مبلغی که داماد برای عروس آورده است، بیشتر است... پس از اینکه جشن و سرور گذشت، عروس جهیزه خود را تحویل داماد می‌دهد؛ یعنی جلسه‌ای از بزرگان هر دو خانواده تشکیل می‌شود و از آنچه که عروس همراه خود آورده است، صورت برمی‌دارند و قیمت آن را معین می‌کنند و صورت را پس از گواهی و مهرزدن، به والدین عروس می‌دهند... اگر احیاناً [دختر] طلاق بگیرد، شوهر باید آنها را هم با جهیزه و مهریه به او مسترد دارد» (حجازی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۲). همچنان که امروز نیز جاری است، دختر مالک جهیزه‌اش بوده و تا به آخر نیز این مالکیت پابرجا بود.

با آنکه در عرف جامعه قاجاری، دختر مالک جهیزه خود محسوب می‌شد، اما به نظر می‌رسد در میان بعضی خانواده‌های کلمی که دخترانشان مسلمان شده بودند، تمایل چندانی به تهیه جهیزه برای آنها وجود نداشت. احتمال دارد این دختران به نوعی از سوی خانواده خود طرد می‌شدند و تهیه جهیزه هم برای خانواده آنان بلاموضوع یا کم‌اهمیت می‌شد. باین‌حال، در بعضی مواقع خانواده‌های مسلمان به خانواده کلمی فشار وارد می‌کردند که جهیزه دختران خود را آماده و تقدیم کنند. این فشارگاهی خارج از حد متعارف بود و به اعتراض و تظلم خانواده‌های کلمی می‌انجامید. درج یک نامه از سوی مدیران مدرسه آلیانس اصفهان به حکمران این شهر مؤید این تنش مدنی است.

مدارس آلیانس یک تشکیلات بین‌المللی وابسته به جامعه کلمیان بود که در زمان مظفرالدین‌شاه در چندین شهر ایران تأسیس شد؛ اما جایگاه این مدارس فقط به امر آموزش منحصر نبود: «به زودی مدارس آلیانس به مهم‌ترین پایگاه یهودیان ایران تبدیل شد. همایش‌های اجتماعی و فعالیت‌ها و ملاقات‌های عمده در این مدارس صورت می‌گرفت... گاهی آلیانس حکمیت مراجعات مسلمانان و یهودیان ایرانی را بر عهده می‌گرفت»^۱ (نیک‌بخت، ۱۳۸۴، ص ۱۹۴)؛ بنابراین، در ایالت اصفهان هر جا کلمیان تظلمی داشتند به ریاست مدرسه آلیانس اصفهان انعکاس می‌دادند تا رئیس مدرسه به واسطه اعتبار و درجه‌ای که داشت، به رفع ظلم اقدام کند. بر همین اساس، در تاریخ هفتم جمادی‌الاول ۱۳۳۵، رئیس مدرسه آلیانس اصفهان به «حضرت

لازم‌الرعایه است» (تلاش چندین ساله نماینده ایرانیان زرتشتی برای اصلاح ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی نتیجه داد، ۸۸۱، با درج عبارت «ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی» ده‌ها صفحه و مقاله در فضای مجازی در دسترس قرار می‌گیرد که حقوقدان‌ها به تحلیل و ارائه نظرات خود در این باره پرداخته‌اند؛ ازجمله دانشنامه تخصصی «ویکی حقوق» یک صفحه را به این موضوع اختصاص داده است. تلاش چندین ساله نماینده ایرانیان زرتشتی برای اصلاح ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی نتیجه داد (۲۰۲۲).

۱. فریار نیک‌بخت در مقاله مستند به تصویری که در کتاب فرزندان استر از او چاپ شده است، به خوبی ابعاد علمی، آموزشی و اجتماعی این مدارس را بررسی کرده است (سرشار، ۱۳۸۴، صص ۱۹۳-۲۰۷).

اشرف اقدس والا شاهزاده ایالت جلیله اصفهان»، یعنی مسعود میرزا ظل السلطان، نامه‌ای نوشت و خواهان رفع تعدی شد. احتمالاً وی این نامه را به واسطه تظلمی که کلیمیان کاشان به مدرسه انعکاس داده بودند، برای حاکم اصفهان نوشت تا او به حاکم کاشان دستور دهد مانع تعدی به کلیمیان این شهر شود.

متن نامه بدین قرار بود:

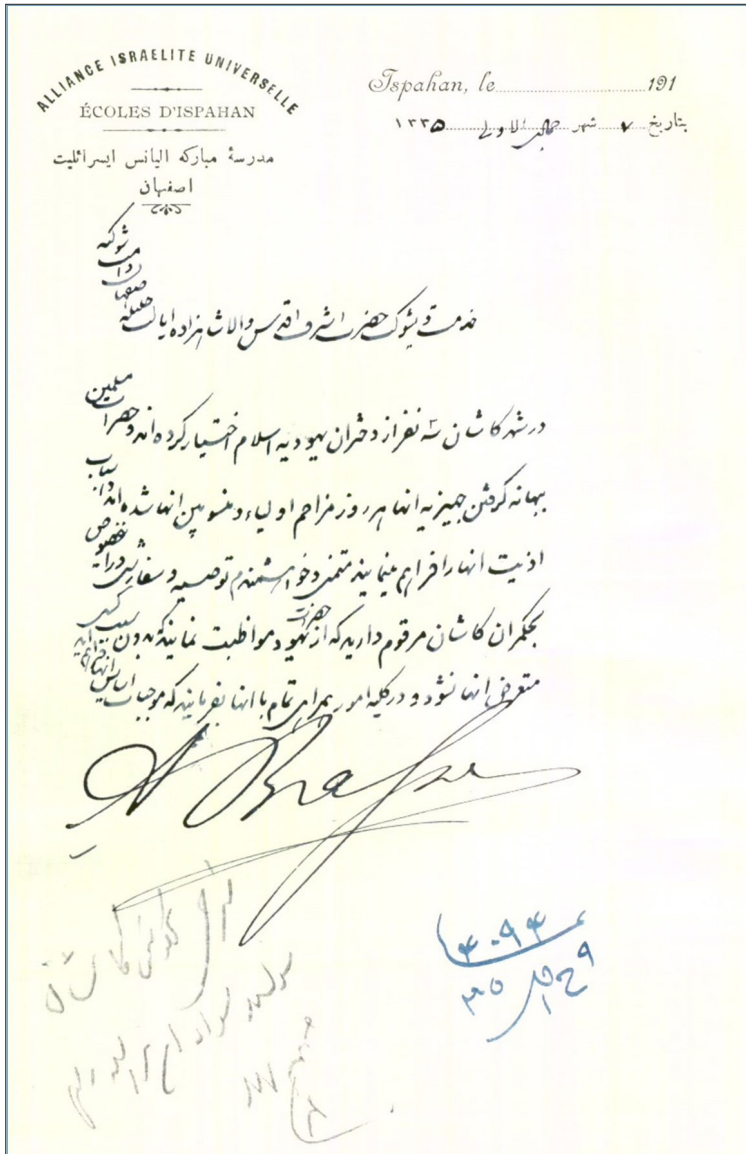
«در شهر کاشان سه نفر از دختران یهودیه اسلام اختیار کرده‌اند و حضرات مسلمین به بهانه گرفتن جهیزیه آنها، هر روز مزاحم اولیاء و منسوبین آنها شده‌اند و اسباب اذیت آنها را فراهم می‌نمایند. متمنی و خواهشمندم توصیه و سفارشی در این خصوص به حکمران کاشان مرقوم دارید که از حضرات یهود مواظبت نمایند که بدون سبب کسی متعرض آنها نشود و در کلیه امور همراهی تمام با آنها بفرمایند که موجبات آسایش آنها فراهم آید.» مسعود میرزا ظل السلطان هم به تظلم رئیس مدرسه آلیانس اصفهان توجه کرد و در زیر نامه نوشت: «شرحی به حکومت کاشان ارسال. سواد این مراسله را هم ضمیمه نمایید» (ساکما، ۱۶/۶۸۱/۲۹۳).

۵. نتیجه‌گیری

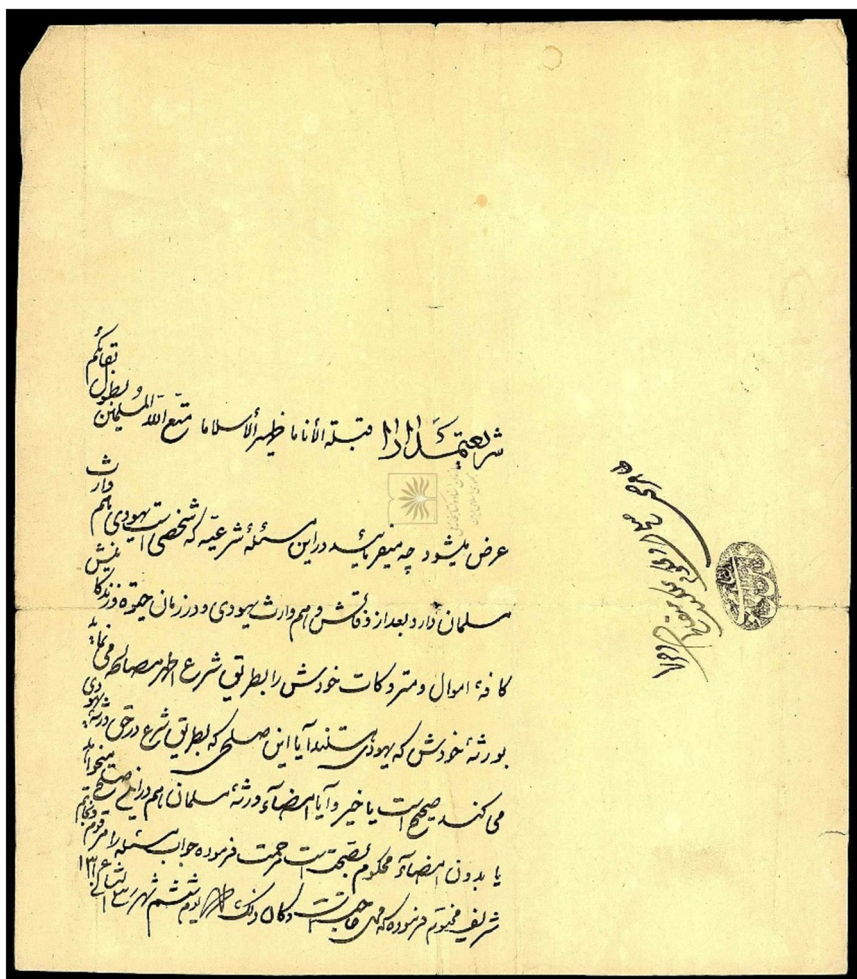
بررسی اسناد تاریخی، گاهی تصویری محدود یا تک‌پرده‌هایی از روایات تاریخی را نمایش می‌دهد. از این رو، برای تکمیل داستان بازنمایی‌شده، مراجعه به منابع دیگر ضرورتی انکارناپذیر است. واکاوی اسناد بررسی‌شده در مقاله حاضر، بخشی از روایت‌های مربوط به تغییر دین به اسلام در میان اقلیت‌های کلیمی در ایران دوره قاجار و به‌طور خاص در مورد زنان؛ مسئله نحوه تقسیم ارث و چالش‌های مربوط به آن در میان خانواده‌های دارای عضو نومسلمان؛ و نیز بحث اجتماعی تأمین جهیزیه برای دختران نومسلمان در خانواده‌های کلیمی را بازگو کرد. آنچه از این بررسی برمی‌آید، این است که حکم ارث برای فرد نومسلمان در میان یک خانواده اقلیت دینی اعتراضاتی را در پی داشت که نمونه‌هایی از آن در اسناد مقاله پیش رو منعکس شده است. همچنین، یکی از فرضیه‌های مطرح در این مقاله آن است که تأمین جهیزیه دختران نومسلمان شده احتمالاً با نوعی مقاومت از سوی خانواده‌های آنها همراه بوده که به نظر می‌رسد به قانون پیش‌گفته بی‌ربط نبوده است. بدیهی است که اثبات این فرض نیازمند بررسی بیشتر منابع تاریخی به‌ویژه اسناد اجتماعی مانند عریضه‌ها خواهد بود.

در مجموع، این مقاله کوشیده است با بررسی مجموعه اسناد منتشرشده مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و تک‌برگ سند آرشیوی از گنجینه سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، پرتوهایی هرچند محدود از تأثیرات اجتماعی و خانوادگی قانون مذکور را از دریچه اسناد تاریخی منعکس کند.

- آفاری، ژانت. (۱۳۸۴). یهودیان ایران در دوره قاجار در هومن سرشار (گردآورنده). *فرزندان استر*. ۱۳۷-۱۷۲، تهران: کارنگ.
- پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۶۱). *ایران و ایرانیان*. تهران: خوارزمی.
- تلاش چندین ساله نماینده ایرانیان زرتشتی برای اصلاح ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی نتیجه داد*، فاران، (۵ دسامبر ۲۰۲۲). بازیابی شده در ۱۴۰۱/۹/۲ از: <https://mfaran.ir>
- حجازی، بنفشه. (۱۳۸۷). *تاریخ خانم‌ها؛ بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر قاجار*. تهران: قصیده سرا.
- دانیالی، لثا. (۲۱ تیر ۱۳۹۵). مجلس شورا و اقلیت‌های دینی در ابتدای قرن. مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. بازیابی شده در ۲۶ مرداد ۱۴۰۴، از: <https://www.cgie.org.ir/fa/news/> ۱۲۹۶۵۹/
- دیولافوا، مادام. (۱۳۶۹). *ایران، کلد و شوش*، تهران: دانشگاه تهران.
- روزنامه وقایع اتفاقیه، (۳ صفر ۱۲۶۸ ق)، ش ۴۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما): ۶۸۱۶/۲۹۳
- سرشار، هومن. (۱۳۸۴). *فرزندان استر*، تهران: کارنگ.
- قادری، منیر و اسماعیلی، حبیب‌الله. (۱۳۹۰). *کلیمیان و ارامنه در اسناد مجلس شورای ملی*. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- کرزن، جورج ناتانیل. (۱۳۶۷). *ایران و قضیه ایران*. (غلام علی وحید مازندرانی، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی.
- لوی، حبیب. (۱۳۳۹). *تاریخ یهود ایران*. تهران: کتاب فروشی بروخیم.
- نیک‌بخت، فریار. (۱۳۸۴). «مدارس آلیانس»، در هومن سرشار (گردآورنده). *فرزندان استر*. تهران: کارنگ، ۱۹۳-۲۰۷.



پیوست شماره ۱. نامهٔ مدرسهٔ آلیانس به ظل السلطان دربارهٔ تجهیزهٔ دختران کلیمی کاشان (ساکما، ۶۸۱۶/۲۹۳)



پیوست شماره ۲. استفتا از یکی از علمای دینی راجع به صحت صلح اموال فرد یهودی توسط وی به وراثت یهودی خود در زمان حیات (ساکما، ۸۶، ۳۱۰/۹۹۹)



پیوست شماره ۳. تصویر روزنامه وقایع اتفاقیه و فرمان ناصرالدین شاه درباره دعای اربث اقلیت‌های دینی، ۱۲۶۸ ق.